

قتل گریبایدف

- ۴ -

فتوی حاجی میرزا مسیح در شهر طهران غوغائی بپا کرد . روز بعد که شنبه بود کسبه بازار دکانها را باز نکردند ، و در مساجد و مدارس اجتماع نمودند ، و عاظ بمنبر رفتند و مردم را برای استیفاى حدود شرع تهییج کردند . علما هم اغلب فتوی حاجی را تأیید کردند . روزیکشنبه در شهر طهران تعطیل عمومی بود ، و مردم باز در پای منبر روحانیون اجتماع کردند .

دو سه روز قبل از این وقایع در حیاط سفارت صندوقها را باز و هدایای سلطنتی را که عبارت از چهارچراغهای بلور کار بوهوم بود خارج ، و با تشریفاتى به قصر سلطنتی فرستاده بودند . گریبایدف در این مراسم حضور داشت و در این هنگام نشان شیر و خورشید درجه اول باو و نشان شیر و خورشید درجه دوم به مالتسوف و دکتر ادلونک مرحمت شد ، و گریبایدف اجازه مرخصی تحصیل کرد که تبریز برود . مالتسوف را قرار بود موقتاً برای خاتمه کارها در تهران بگذارد (گریبایدف عیال خود نینا را که حامله بود بانتظار در تبریز گذاشته بود) . در آن اوقات محل سفارت خانه های خارجی در تبریز بود . وزیر مختار انگلیس سالها بود که در آن شهر میزیست و از آنجا مراقب جنگی ایران در قفقاز بود ، و در مواقع حساس در اردو گاهها هم حاضر میشد . روسها بواسطه اینکه با ایران در حال جنگ بودند سفارت نداشتند . عثمانیها هم هنوز سفارت دائمی تأسیس نکرده بودند . مسافرت نمایندگان خارجی به پایتخت علی الرسم برای تسلیم اعتبار نامه و تقدیم هدایا بود و اگر شاه در خارج از طهران بود این کار را همانجا انجام میدادند و بعد از اینکه این تشریفات انجام می شد اجازه مرخصی میگرفتند و اگر قرار بود در ایران بمانند به تبریز میرفتند .

وضع داخلی در بار ایران بعد از شکست از روسها خوب نبود . اللهیارخان آصف الدوله که مدتها بود سمت وزارت کبری داشت و با انگلیسها علناً ، نه در نهان ، دارای سروسر بود بجرم اینکه در فراهم کردن لوازم قشون برای مقابله و مقاتله با روسها قصور ورزیده و باین ترتیب موجب شکست ایران شده بود تازه از سمت وزارت معزول و نایب السلطنه حسب فرمان او را در میدان ارک چوب زده بود . (در موقع فتح تبریز از طرف روسها آصف الدوله در آن شهر حاکم بود و دفاع مؤثری نکرد و در دست روسها اسیر شد و از اکتبر ۱۸۲۷ تا ژولای ۱۸۲۸ در اسارت آنها بود.)

۱- فصلی از تاریخ ایران که در چهارمقاله تنظیم شده بود ، در این جا پایان می یابد .

آصف الدوله به دشمنی با روس‌ها و دوستی با انگلیس‌ها شهرت داشت و با مالک نیل طبیب سفارت انگلیس که آن روزها در طهران بود همه روزها ملاقات و مذاکره داشت .

عبدالله خان امین الدوله داماد شاه که بجای او بوزارت رسیده بود . قدرتی نداشت ، زیرا آصف الدوله کماکان منصب حاجب الدولگی را حفظ کرده و در این مقام مقتدر بود .

فهرست اسراء قدیم و جدید گرجی را که در طهران بودند خواهی حاجی میرزا یعقوب سفارت روس رسانیده بود ، و در آن فهرست دو نفر زنهای آصف الدوله هم صورت داده شده بود . آصف الدوله هم خواهی را خواسته تهدید کرده بود که او را بچوب خواهد بست .

گریبایدف از یک طرف زن گرجی داشت و میخواست گرجی‌ها را تحت حمایت خود قرار دهد . از طرف دیگر آصف الدوله را دشمن روسیه می‌دانست و میخواست از او انتقام بگیرد .

پس عده از قزاقها و جمعی از ارامنه را بخانه او که در میدان ارک طهران بود فرستاد که بمیل یا جبر ، زنها را از آن خانه بیرون بیاورند . آصف الدوله که نمیتوانست با مأمورین سفارت نزاع کند ، استمهال کرد تا شخصاً به سفیر مراجعه نماید ، قبول نکردند . ناچار شد زنها را با عده از معتمدین خود بسفارت بفرستد ، بدین منظور که در آنجا گریبایدف حضوراً از آنها تحقیق نماید ، و چون آنها مسلمان شده از آصف الدوله دارای فرزند بودند مسلم بود اظهار میکردند که مایلند در ایران بمانند و معتمدین او آنها را بخانه آصف الدوله معاودت بدهند .

وقتی سفارت رسیدند ، زنها را بداخل سفارت برده در آنجا نگاه داشتند و به همراهان آنها اصلاً اجازه ورود ندادند ، بدین بهانه که سفیر باید در موقع مقتضی بدون حضور غیر از آنها تحقیق نماید . چون این خبر به آصف الدوله رسید آتش بجان او افتاده بی‌تاب و توان شد و به علماء اسلام که در طهران بودند تظلم کرد .

این قبیل شکایت در محضر علما سابقه طولانی داشت ، زیرا گریبایدف در طهران هم مثل تبریز اسکورتی از قزاقهای روسی و ارامنه قفقازی ترتیب داده آنها را بخانه مسلمانان میفرستاد تا خودسرانه داخل شده همه جا را تفتیش نمایند و اگر زنی از گرجستان دیدند بسفارت ببرند تا ایلچی مشافهه از آنها تحقیق نماید که مایلند در ایران بمانند و یا بروسیه معاودت نمایند ، و باین بهانه زنها را بخانه خود برده شبها نگاهداری می‌کرد . این اعمال خارج از حدود تحمل مردم بود و چون دادرسی نداشتند در منزل علما اجتماع کرده هم از گریبایدف که منشا این فساد بود ، و هم از اولیاء دولت که در جلوگیری از آن اهمّی مبذول نمیداشتند شکایت میکردند . حاجی میرزا مسیح شخصی را بنزد ایلچی فرستاده زنها را مسلمانان را مطالبه نمود ، گریبایدف سخنان درشت گفته فرستاده را خائباً خاسراً معاودت داد .

فردای آنروز کسبه و رعایا از زن و مرد (۱) اسلحه برداشته بخانه حاجی میرزا مسیح رفتند . مستخدمین دولتی هم به سرکار خود حاضر نشده با مردم بدو بخانه حاجی میرزا مسیح و از آنجا بمسجد جامع رفتند . حاج میرزا مسیح مجدداً فرستاده‌ای نزد گریبایدف اعزام و زنها را مطالبه کرد . گریبایدف باز هم جواب منفی داد و مشغول محافظت سفارت خانه گردید .

۱- شرکت زنها در آن زمان با مردان ، در احقاق حق قابل توجه است .

حاجی میرزا مسیح بمردم گفت حالا تکلیف شما این است که به سفارت بروید و به عنف آنها را از آنجا خارج نمائید. مردم حرکت کردند و خبر حرکت آنها قبل از همه به آصف الدوله و امین الدوله رسید.

آصف الدوله دستور داد ابواب ارك مبارکه را بسته و مستحفظ گذاشت از غوغای عوام محترز آیند. امین الدوله هم تنها کاری که کرد به نظر السلطان پسر شاه و حاکم تهران خبر داد که اوضاع باشد. وقتی که وضع را بمرض فتح‌المشاه رساندند عده از پسرهای خود را مأور کرد که با نصیحت مانع عملیات خلاف انتظام بشوند اما مردم گوش بحرف آنها نداده آنها هم متفرق شدند.

شب دوشنبه که فردای آن سفارت حمله شد، یکنفر ارمنی با اسم ملکباتس در تاریکی‌های شب خود را به سفارت رسانیده تقاضای ملاقات وزیر مختار را کرد، وقتی او را بحضور وزیر مختار بردند می‌لرزید و گریه میکرد. گفت، عالیجناب مرا منوچهر خان فرستاده، حاجی میرزا مسیح اعلان جهاد داده دو روز است بازارهای طهران بسته است. خواهی که با آنها تسلیم و زنها را از سفارت خارج نمائید. گریبایدف چشم‌ها را بسته بود و گوش میداد. یا اینکه همین امشب حاجی میرزا یعقوب مخفیانه بحرم شاه عبدالعظیم برود و در آنجا بست بنشیند، از اینجا تا آنجا مسافتی نیست و در آنجا کسی مزاحم پناهنده نمیشود. (سفارت روس در نزدیکی‌های دروازه حضرت عبدالعظیم و مجاور خندق بود). گریبایدف در جواب گفت اگر هر کس و مخصوصاً یکنفر تبه روسیه بیاید و خود را تحت حمایت بیرق روس بگذارد من نمیتوانم او را از سفارت خارج نمایم اما اگر حاجی میرزا یعقوب بمیل خود بخواهد از اینجا خارج شود من ممانعت نخواهم کرد. خدا حافظ آقای ملکباتس. ده دقیقه بعد از رفتن او گریبایدف ساشکا پیشخدمت خود را احضار و یادداشتی باو داد که به حاجی میرزا یعقوب تسلیم نماید، پیشخدمت جواب آورد که حاجی میگویی اگر آن جناب مایل باشند مطابق میل ایشان رفتار خواهد شد ولی شخصاً موافق نیست. پس از دریافت این جواب گریبایدف مالتسوف نایب اول سفارت را خواست و دستور داد یادداشتی تنظیم نمایند که از وقتی که وارد ایران شده‌ام چنین استنباط کرده‌ام که اتباع روسیه در اینجا امنیت ندارند باین جهت تقاضا دارم که اجازه معاودت بروسیه با آنها داده شود. مالتسوف سؤال کرد این یادداشت همین فردا باید فرستاده شود. گریبایدف جواب موافق داد.

برای اقامت وزیر مختار و اعضاء سفارت در طهران دولت در نزدیکی‌های ارك سلطنتی خانه‌ای که متعلق به یکی از شاهزادگان بود معین کرده بود. این خانه در مجاورت قلعه بود موسوم به قلعه شاهزاده عبدالعظیم، و یکی از خانه‌های خوب طهران محسوب میشد. دور تا دور قلعه را خندق کننده بودند و درب اصلی سفارت در سمت شرق بالای قلعه بازمی‌شد. مقابل این در میدان کوچکی بود این میدان را قبلا پاك و تمیز کرده بودند تا اینکه کسانی که برای ملاقات وزیر مختار می‌آیند بتوانند اسب خود را آنجا به بندند. این خانه دارای سه حیاط بود در حیاط اولی که يك طبقه و دور تا دورش اطاق و مقابل آنها ایوان بود. نظر علیخان میهماندار بافراش‌ها و پیشخدمت‌هایش سکونت داشتند. مالتسوف و دکتر اولونگه نیز در همین

حیاط منزل و يك قسمت از اطاقها را اشغال کرده بودند. این حیاط توسط فراشهای ایرانی محافظت می شد. بعد يك حیاط دیگر بود که درخت سپیدار بزرگی در وسط آن جلب توجه میکرد، قزاقها را در این حیاط جا داده بودند. اینجا اختصاص به واردین و پذیرائیها داشت از این حیاط دری به حیاط سوم بازمی شد که دارای سه اطاق و محل سکونت گریبایدف بود و توسط قزاقها محافظت می شد.

حاجی میرزا یعقوب و زنهای اللهیارخان هر کدام در اطاق جداگانه در این حیاط دویم منزل داشتند. حاجی میرزا یعقوب مردی بود بلند قد چهارشانه و در آن تاریخ سی و چهار سال عمر داشت. هجده ساله بود که او را از ایروان بایران آورده و در اینجا خواجه شده بود، در این عمل نه او گناهی داشت و نه هیچگونه کینه نسبت باو داشتند، او را خواجه کرده بودند صرفاً برای اینکه به خواجه احتیاج داشتند. در ایران آن روز خدماتی بود که فقط خواجهها میتوانستند عهده دار شوند چون شخصی بود دانشمند و زبانهای فارسی، فرانسه، روسی، آلمانی را بخوبی میدانست و تکلم می نمود. در ظرف پانزده سال که در دربار سلطنتی بخدمت گماشته شده بود مدارج ترقی را بسرعت پیموده بود، و در جریان این حوادث صندوقدار شخص شاه بود، شخصاً بسیار متمول بود زیرا سالها بود که معاملات اهل حرم توسط او صورت میگرفت، اما چون خواجه بود طبق قوانین اسلام اموالش تعلق به شاه داشت که مالک او محسوب می گردید، قبل از خروج از ارك سلطنتی دارائی خود را جمع کرده در پنج صندوق گذاشته بود که بعداً از آنجا خارج نماید.

آن روز که دوشنبه دویم شعبان المعظم ۱۲۴۳ هجری بود، بعد از نماز صبح حاجی میرزا مسیح و ملا مسیح در مسجد جمعه بمنبر رفتند و بمردم گفتند بهیئت اجتماع سفارت بروند و خواجه و زنهای را از آنجا بیرون بیاورند. سادات و طلبهها در پیشاپیش جمعیت و کسبه و محترفه از عقب آنها بحرکت افتادند. وقتی که از مسجد امام جمعه بیرون آمدند در حدود پانصد نفر بودند موقمی که بسفارت رسیدند تقریباً ده هزار نفر شده بودند. هر کس در کوچه و خیابان بود با آنها همراه می شد. این جمعیت با انواع اسلحه از جوب تا تفنگ مسلح بودند و چون مرتباً شعار میدادند یا علی می گفتند و صلوات میفرستادند قبل از اینکه بسفارت برسند در داخل آن خانه خطر را حس کرده بودند و آنها درب را بسته و قزاقها را روی پشت بام تفنگ بدست و در حال آماده باش دیدند.

مشکل است گفته شود تصمیم مردم این بود که بسفارت حمله کنند و در آن خانه مرتکب قتل نفوس و خرابی و غارت بشوند، بلکه میخواستند هر طور شده با تهدید یا با جبر و عنف خواجه را پس بگیرند و زنهای را از آنجا خارج نمایند و اگر این دو منظور سهولت انجام میشد وقایع بعدی پیش آمد نمی کرد.

گریبایدف که شب پیش توسط ملکباتس از اوضاع مستحضر شده بود، بمحض اینکه صدای همه را شنید لباس مليله خود را پوشیده فرماندهی قزاقها را شخصاً بعهده گرفت. نظر علیخان میهماندار در آن موقع در مرخصی بود. اولین کاری که گریبایدف کرد این بود که دستور داد چند صندوق شراب از سرداب خارج و روی بام ببرند و بین قزاقها توزیع نمایند. قزاقها مشغول نوشیدن شراب شدند، و مردم در بیرون ناظر این اوضاع بودند. يك لحظه

سکوت برقرار شد و پس از آن به درب بسته فشار آوردند که داخل سفارت شوند. گریبایدف دستور داد شلیک کردند. صدای گلوله بلند شد و جوانی که کلیجه پوشیده بود مورد اصابت قرار گرفت و در خاک و خون غلتید مردم صدای یا علی بلند کردند و حمله شروع شد. قزاقها مردم را به گلوله بستند و چند نفر دیگر کشته شدند. این پیش آمد موجب خشم جمعیت و از آن بیعت نبرد واقعی بین دو دسته شروع گردید. مردم بفاصله کمی پشت بام‌های بناهای اطراف را اشغال و از آنجا پیام سفارت مشغول تیراندازی شدند. وقزاقها را یکی بعد از دیگری از پای درآوردند. و بعد درب سفارت را شکسته به جستجوی حاجی میرزا یعقوب رفتند. خواجه در تمام این احوال در اطاق خود مخفی شده بود. وقتی که ده نفر پشت در آن اطاق رسیدند چون هیچکدام خواجه را ندیده بودند نمیدانستند چه کنند اما قیافه یک نفر خواجه بهتر از هر شناسنامه اثر دارد مردم با حمله کردند و او را قطعه قطعه نمودند. زنه‌ای اللهیار خان را که در همان خانه واز ترس نزدیک بود قالب تهی کنند بیرون فرستادند و پس از آن به سراغ اعضاء سفارت رفتند. در میان آنها مالتسوف موقع را تشخیص داده پیش از وقت بسراغ نظر علیخان آمده و چون او نبود با دادن رشوه از سرایدارها تقاضا کرده بود که او را در کنجی مخفی نمایند و آنها او را در اطاق نظر علی خان پنهان کرده بودند و بدین وسیله جان سالم بدر برد.

گریبایدف و دکتر ادلونگ با قزاقها می‌جنگیدند. گریبایدف تفنگی یکی از قزاقها را که کشته شده بود برداشته و مرتباً شلیک میکرد و پس از آنکه چند نفر را مورد اصابت گلوله قرار داد کشته شد.

دکتر ادلونگ را بضرر شمشیر از پا درآوردند و پس از آنکه هر که در سفارت بود کشته، و هر چه در آنجا بود غارت شد، مردم متفرق شدند.

دو جریان این وقایع اقداماتی که از طرف دولت ایران بعمل آمد از این فرار بود:

۱- بعد از اینکه از مذاکرات مستقیم با گریبایدف برای استرداد حاجی میرزا یعقوب خواجه و زنه‌ای آصف الدوله مأیوس شدند بجای اینکه موضوع را از طریق دیپلوماسی تعقیب و بوزارت امور خارجه روسیه مراجعه دهند آنرا امر داخلی محسوب کرده به محکمه شرع رجوع کردند. باید در نظر داشت که آن اوقات ایران وزارت امور خارجه نداشت میرزا ابوالحسن خان شیرازی اگر چه سالها بود عنوان رسمی وزیر دول خارجه داشت. اما فاقد دستگاهی بود که کارهای دول خارجه را توسط آن انجام نماید. مراجعات سفر ا در موقعی که در طهران بودند با واسطه یا بدون واسطه با صدراعظم بود و در موقعی که به تبریز میرفتند با نایب السلطنه.

۲- پس از آنکه حاجی میرزا مسیح فتوی خود را صادر کرد چون این فتوی شامل اتباع ایران بود لازم ندانستند که در آن خصوص با سفارت روس رسماً داخل مذاکره شوند. اگر چه منوچهرخان ایچ آقاسی تغلبسی که در این وقت گذشته از ریاست تشریفات سلطنتی سمت منشی الممالکی هم داشت و مذاکرات استرداد هم توسط او صورت گرفته بود بطوری که گذشت توسط یک نفر ارمنی با اسم ملکياتس گریبایدف را از فتوی شرعی مستحضر داشت اما معلوم نبود که این اقدام را بطور خصوصی از طرف خود و یا بر حسب دستور دولت بعمل آورده است.

۳- در ساعت هفت و نیم صبح به شاهزاده ظل السلطان حاکم طهران خبر دادند که مردم در مقابل سفارت روس اجتماع کرده اند ظل السلطان بتأنی لباس خود را پوشید وضو گرفت و نماز خواند وقتی مشغول خوردن صبحانه بود، یاورهای بیک را احضار و دستور داد با صد نفر سر باز به سفارت روس رفته مراقب اوضاع باشد. اما غصن کرد که باید بروی مردم تیراندازی نمایند بلکه آن فوج تفنگ هم همراه نبرند. سر بازها صد نفر بودند بی اسلحه در مقابل ده هزار نفر مسلح و پس از آنکه دیدند قزاقها مردم را بگلوله بستند بی رحمانه آنها را میکشند داخل جمعیت شدند.

۴- بعد از آنکه بلوا تمام شد مردم از اطراف سفارت منفرق شدند یک نفر سرهنک با عده سر باز مأمور حفاظت آنجا شدند. این سرهنک یک دست لباس سر بازی برده مالتسوف را با لباس میدل از آن خانه خارج و بارک سلطنتی برد در آنجا بدو با مالتسوف غذا دادند. پس از آنکه او را در مقام تحقیق آوردند تقصیر تمام وقایع آنروز و همچنین مقدماتی را که منجر بان وقایع گردید بطوری که خود شاهد آن بود بگردن گریبایدف گذاشت و در آن خصوص شهادت نامه تنظیم و بامضاء او رساندند. بعد مالتسوف را بهمراهی نظرعلیخان که بسمت میهماننداری او تعیین شده بود به تبریز پیش نایب السلطنه فرستادند که ترتیب عذرخواهی از این پیش آمد را بدهد.

معلوم است هیچ کدام از مقامات دولت ایران که داخل این اجتماع از زن و مرد بودند پیش بینی نمی کردند که عاقبت این کار منجر به قتل سفیر روسیه و سی و هفت نفر از مردم وهشتاد نفر از مردم طهران خواهد گردید. چون احدی تصور نمیکرد وزیر مختاری که مأمور تشییع روابط دوستانه بین دو دولت آنهم پس از پایان جنگهای طولانی شده طرز عملش این باشد که نه تنها دولت متوقف فیها بلکه شهری را بر علیه خود بشورانند و پس از آنکه مردم اجتماع کرده بخواهند محبوسین سفارت را آزاد نمایند با استمانت سی و پنج نفر قزاق که از روسیه با خود همراه آورده و چند نفر ارمنی با یک جمعیت ده هزار نفری وارد جنگ شود و آنها را بگلوله به بندد. و این واقعه با خصوصیات که دارد از هر حیث در تاریخ روابط سیاسی دول منحصر بفر د است.

